



The Responsibility of Governments in Dealing with Violence and Extremism in Jurisprudence and International Documents

Fateme Sadat Ghoreishi Mohammadi^{*1}, Marzieh Pilehvar², Ramin Faghani³

1. Member of the Faculty, Department of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)

2. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Hamedan Branch, Islamic Azad University, Hamedan, Iran.

3. Assistant Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 123-135

Corresponding Author's Info

ORCID: 0009-0009-0162-2825

TELL: +989133233813

Email: fateme.ghoreishi@pnu.ac.ir

Article history:

Received: 15 Jun 2021

Revised: 12 Aug 2021

Accepted: 13 Aug 2021

Published online: 23 Sep 2021

Keywords:

*Violence, Extremism,
Terrorism, Jurisprudence,
International Documents.*

ABSTRACT

Violence and extremism is one of the serious threats to peace and internal security of countries, regional and international. In this article, an attempt has been made to examine the question of what obligations the governments have to deal with violence and extremism from the point of view of jurisprudence and international documents. The present article is descriptive and analytical and has investigated the mentioned question in a library method. The findings indicate that violence and extremism include a wide range of subversive and terrorist activities. In jurisprudence, it can be analyzed mainly under the heading of *Fatkh, Moharebeh* and Corruption in the Land, which the Islamic government is in charge for punishing and suppressing its perpetrators. In the international arena, many international documents make governments responsible for dealing with violence and extremism by sanctioning terrorist groups, banning support and fighting their financing. For example, the International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination has prohibited the promotion of violence and extremism, and has placed the primary responsibility of countering any propaganda based on the superiority of race or group of people over other groups to the Governments. In addition, the UN General Assembly resolution, "World Against Violence and Extremism," has committed States to cultural action, strengthening human rights and democracy in a cultural struggle against violence and extremism.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2021 The Authors.

How to Cite This Article: Ghoreishi Mohammadi, F; Pilehvar, M & Faghani, R (2021). "The Responsibility of Governments in Dealing with Violence and Extremism in Jurisprudence and International Documents". *Journal of Comparative Criminal Jurisprudence*, 1(3): 123-135.



دوره اول، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۰

مسئولیت دولتها در مقابله با خشونت و افراط‌گرایی در فقه و اسناد بین‌المللی

فاطمه السادات قریشی محمدی^{۱*}، مرضیه پیلهور^۲، رامین فغانی^۳

۱. عضو هیأت علمی، گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

۲. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۳. استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

چکیده

خشونت و افراط‌گرایی یکی از تهدیدهای جدی صلح و امنیت داخلی کشورها، منطقه‌ای و بین‌المللی است. در این مقاله تلاش شده به بررسی این سؤال پرداخته شود که از منظر فقه و اسناد بین‌المللی دولتها در مقابله با خشونت و افراط‌گرایی چه تعهداتی برعهده دارند. مقاله حاضر توصیفی تحلیلی بوده و به روش کتابخانه‌ای به بررسی سؤال مورد اشاره پرداخته است. یافته‌ها حاکی است که خشونت و افراطی‌گری طیفی وسیعی از فعالیت‌های خرابکارانه و تروریستی را شامل می‌شود. این موضوع در فقه عمدتاً تحت‌عنوان فتک، محاربه و افساد فی الارض قابل تحلیل است که دولت و حکومت اسلامی متعهد به مجازات و سرکوب عاملان آن است. در عرصه بین‌الملل نیز اسناد بین‌المللی متعددی، دولتها را مسؤول مقابله با خشونت و افراطی‌گری از طریق تحریم گروه‌های تروریستی، ممنوعیت حمایت و مبارزه با تأمین مالی آن‌ها نموده است. به‌عنوان مثال کنوانسیون بین‌المللی محو هر نوع تبعیض نژادی، به ممنوعیت ترویج خشونت و افراطی‌گری پرداخته است و مسؤولیت اصلی مقابله با هرگونه تبلیغ مبتنی بر برتری نژاد یا گروهی از انسان‌ها بر دیگر گروه‌ها را بر عهده دولتها گذاشته است. علاوه بر این، قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل تحت عنوان جهان علیه خشونت و افراطی‌گرایی، دولتها را به اقدامات فرهنگی، تقویت حقوق بشر و دموکراسی در راستای مبارزه فرهنگی با خشونت و افراطی‌گرایی متعهد کرده است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱۲۳-۱۳۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۲۸۲۵-۲۸۶۲-۰۰۹۰۰۰۹-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۳۳۳۳۳۸۱۳

ایمیل: fateme.ghoreishi@pnu.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

خشونت، افراطی‌گری، تروریسم، فقه، اسناد بین‌المللی.



مقدمه

یکی از دغدغه انسان معاصر، چالش با بحران‌هایی چون افراطی‌گری و رفتارهای خشونت‌آمیز است و دغدغه مهم امروز بشر رفع همین چالش‌ها است. خشونت و افراطی‌گری هر دو واژه‌هایی عام هستند، که ممکن است در یک نهاد کوچک مانند خانواده تا یک نهاد بزرگ مانند جامعه سیاسی و حتی نظام بین‌المللی قابل طرح باشند. خشونت در لغت به معنای درستی و زبری و در اصطلاح، آن را به استفاده از زور فیزیکی علیه دیگران در وضعیتی برخلاف میلشان می‌توان تعبیر کرد. افراطی‌گری را نیز می‌توان به معنای به‌کار بردن زور فیزیکی جهت اعمال فشار بر گروه دیگر دانست. با این توصیفات مشخص می‌شود که ترویج خشونت و افراطی‌گری تهدیدی بزرگ علیه صلح و امنیت بین‌المللی است. درواقع، خشونت و افراطی‌گری امروزه روابط دوستانه دولت‌ها را در معرض خطر قرار داده است و نه تنها تمامیت ارضی و امنیت دولت‌ها را با مخاطره روبه‌رو ساخته است، بلکه افراد بی‌گناه را مورد هدف قرار داده و آثار ویرانگر آن به جامعه بین‌المللی نیز سرایت کرده است. به‌عنوان نمونه آنچه امروزه در برخی کشورهای خاورمیانه و نسل‌کشی میانمار و برخی کشورهای دیگر تحت‌عنوان تروریسم دیده می‌شود، درواقع همان خشونت و افراطی‌گری است که گروهی، با جعل دین و مذهب به ترویج خشونت و افراطی‌گری پرداخته و حقوق بنیادین بشر را به خطر انداخته‌اند.

در خصوص خشونت و افراطی‌گری پژوهش‌های متعددی انجام شده است: سید موسی کاظمی نائینی، در مقاله‌ای به بررسی نقش شورای امنیت سازمان ملل در تحقق شعار جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی باتأکید بر قطعنامه پیشنهادی ایران پرداخته است (کاظمی نائینی، ۱۳۹۴). حسین آل کجیاف و بهاره حیدری نیز در مقاله‌ای، قطعنامه جهان علیه خشونت و افراط‌گرایی را از نظریه تا عمل مورد بررسی قرار داده است (آل کجیاف و حیدری، ۱۳۹۵). همچنین فاطمه متوسلی، در مقاله‌ای، افراط‌گرایی خشونت‌آمیز تحت تأثیر مبانی فکری

بنیادگرایی را بررسی کرده است (متوسلی، ۱۳۹۸). در مقاله حاضر اما تلاش شده به بررسی این سؤال پرداخته شود که دولت‌ها از منظر فقهی و اسناد بین‌المللی در قبال خشونت و افراطی‌گری چه تعهداتی بر عهده دارند؟ به‌منظور بررسی سؤال مورد اشاره ابتدا مفهوم خشونت و افراطی‌گری تبیین و تحلیل شده و در ادامه از رویکرد فقه در خصوص تعهدات دولت و سپس تعهدات دولت‌ها از منظر اسناد بین‌المللی بحث شده است.

۱- خشونت و افراطی‌گری

از زمانی که بشر پا به عرصه وجود گذاشت، خشونت نیز همراه او بود. به‌طوری‌که حتی می‌توان گفت خشونت وسیله ادامه حیات و بقاء گروه‌های مختلف اجتماعی و توافق آن‌ها بر سایرین بوده است. درگسترش جوامع مختلف در روابط خارجی این کشورها با یکدیگر و همچنین در روابط بین اقوام و ملل، اغنیاء و فقرا همیشه عامل خشونت وجود داشته است (پرفیت، ۱۳۷۸: ۲۶). خشونت حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فیزیکی و یا غیر فیزیکی فرد خشن خواسته خود را به دیگران تحمیل می‌کند. خشونت ممکن است در اثر خشم اتفاق افتد. خشونت از نظر لغوی به معنای خشکی، تندی و سختی است. هرگونه رفتاری که باهدف وارد نمودن آسیب به یک یا بیش از یک پدیده صورت گیرد رفتار خشونت‌آمیز نام می‌گیرد. رفتار خشونت‌آمیز می‌تواند در سطح آگاهانه یا ناآگاهانه صورت گیرد. خشونت انواعی دارد که در زندگی روزمره فردی و اجتماعی انسان‌ها رسوخ کرده و بروز می‌یابد. خشونت می‌تواند علیه خود باشد یا علیه دیگری که درواقع تعرض به جان، مال یا شرف دیگری است. این خشونت علیه دیگران می‌تواند مستقیم یا غیرمستقیم، فیزیکی یا روانی، آشکار یا پنهان باشد و یا اساساً خشونت ساختاری و فرهنگی و اجتماعی باشد. ازجمله ساده‌ترین و ملموس‌ترین انواع خشونت، در روابط خصوصی انسانی همان خشونت فیزیکی است که عموماً علیه انسان ضعیف‌تر، به ذهن متبادر می‌شود و

در روابط بین قدرت‌ها نیز خشونت، عموماً مخاصمه و توسل به‌زور را به ذهن می‌آورد.

خشونت را به معنی به‌کار گرفتن زور برای مجبور کردن دیگری، نفی خودمختاری، شخصیت فیزیکی و حتی زندگی وی تعریف کرده‌اند (استیرن، ۱۳۸۱: ۲۳). این تعریف، خشونت را صرفاً در چارچوب خشونت فیزیکی قرار داده است که این امر، محصور کردن این مفهوم در یک معنای محدود است؛ اما معیاری مثل معیار عدم تعدی برای شناسایی خشونت و تعریف آن کاراتر به نظر می‌رسد. با چنین معیاری، هرگونه حمله غیرقانونی به آزادی‌هایی که به‌طور رسمی و غیررسمی می‌توان متصور شد، خشونت محسوب می‌شود. در این معنا، لازمه خشونت، تنها نشان دادن زور و قدرت و یا تظاهر به حالت تعرض نیست که مخالفت با قواعدی است که فرد را با دیگران و جامعه مرتبط می‌نماید (پرفیت، ۱۳۷۸: ۲۹-۲۸). هر تحلیلی از خشونت، باید با تعیین شیوه‌های مختلف اعمال خشونت آغاز شود تا موجب تسهیل ارزیابی علمی خشونت گردد. راه‌های زیادی برای تعریف خشونت وجود دارد. سازمان بهداشت جهانی خشونت را به‌صورت زیر تعریف می‌کند: استفاده عمدی از نیروی فیزیکی یا قدرت، با تهدید یا تمایل علیه خود یا دیگری، یا یک گروه یا جامعه که موجب بروز آسیب، مرگ، اختلال روانی، اختلال در رشد و تکامل و یا انواع محرومیت‌ها گردد (آباد و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۱).

تعریف سازمان جهانی بهداشت از خشونت، انواع مختلف خشونت را مشخص کرده و ارتباط بین آن‌ها را نشان می‌دهد. خشونت به روش‌های مختلفی دسته‌بندی می‌شود، اما هیچ‌کدام تحلیل فراگیری ارائه نمی‌دهند. دسته‌بندی پیشنهادشده در اینجا، خشونت را با توجه به علائم مشخصه آن و عامل خشونت به سه گروه تقسیم می‌کند: ۱. خشونت علیه خود ۲. خشونت بین فردی ۳. خشونت گروهی. این دسته‌بندی اولیه، بین خشونتی که فرد علیه خود اعمال می‌کند، خشونتی که فرد علیه فرد یا گروه کوچکی از افراد اعمال می‌کند و خشونت اعمال‌شده علیه یک گروه یا جامعه

بزرگ‌تر مانند دولت‌ها، گروه‌های سیاسی، گروه‌های شبه‌نظامی و سازمان‌های تروریستی نیز تفاوت قائل است (آباد و همکاران، ۱۳۸۸: ۲۵).

افراطی‌گرایی خشونت‌آمیز به‌ندرت تعریف می‌شود؛ نه سازمان ملل متحد و نه اتحادیه اروپا هیچ تعریف رسمی از آن ارائه نداده‌اند (Kilp, 2011: 9) و از آن به‌عنوان جانب‌داری، درگیر شدن، آماده‌سازی و دیگر اشکال حمایت و یا توجیه از انگیزه‌های ایدئولوژیک که به‌وسیله خشونت توجیه می‌شود و برای رسیدن به اهداف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بیشتر، تعریف می‌کنند (Andrew, 2016: 1). افراطی‌گرایی خشونت‌آمیز، عقیده و اعمال اشخاصی را توصیف می‌کند که برای دستیابی به اهداف ایدئولوژیک، دینی یا سیاسی از خشونت پشتیبانی یا استفاده می‌کنند. این شامل تروریسم، اشکال دیگر خشونت با انگیزه‌های سیاسی و بعضی از انواع خشونت‌های گروهی می‌شود. تمام اشکال افراطی‌گرایی خشن، بدون در نظر داشت محرک و انگیزه آن‌ها، بجای طرز عمل مثبت و دموکراتیک، در تلاش تغییر از طریق ترس و ارعاب می‌باشد.

افراط‌گرایی یکی از ویژگی‌های اصلی رفتار تروریستی است و یک ایدئولوژی یا نقطه‌نظر که رادیکال در نظرات و عقیده و به‌ویژه در امور سیاسی است که با عدم تحمل و مدارا نسبت به نظرات دیگران به سمت منافع متضاد و نظرات متفاوت است. افراط‌گرایی خشونت‌آمیز در زمانی رخ می‌دهد که افراد یا گروه‌ها آشکارا نظرات و ایدئولوژی خود را از طریق خشونت ابراز می‌کنند (Southers, 2013: 4). افراط‌گرایی مذهبی و عدم تحمل صاحبان عقیده مخالف که ممکن است بر اساس عقیده دینی یا تحت پوشش دین مطرح شود، به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی دوران معاصر مورد توجه قرار گرفته است. افراط‌گرایی مذهبی، از منظر درون دینی، گونه‌ای انحراف مذهبی است که با تفسیر خاصی از متون دینی و با انگیزه‌های غالباً سیاسی و مادی مطرح می‌شود و معمولاً جریان عمومی دینی با آن همراهی نمی‌کند (آقابابایی، ۱۳۹۰: ۱۹۱). از منظر

برون دینی و زمینه‌های فکری ایدئولوژی لیبرال که بنیاد اصلی حقوق بشر بین‌المللی است، با توجه به تأکید بسیار بر تحمل مذهبی، افراط‌گرایی مذهبی، به‌ویژه وقتی که به صورت سازمان‌یافته و تشکیلاتی موجب نقض حقوق اساسی بشر و از جمله حق حیات می‌شود، امری خطرناک و غیرقابل کنترل می‌شود.

۲- خشونت و افراط‌گرایی در فقه و مسئولیت دولت در مقابله با آن

۱-۲- خشونت و افراطی‌گری در فقه

مفهوم خشونت و افراطی‌گری مطابق آنچه گفت شد، در فقه مطرح نیست. خشونت و افراطی‌گری در قالب مفاهیمی چون فتک، ارهاب و محاربه قابل تبیین است. در کتاب فرهنگ اصطلاحات، معاصر، فتک و ارهاب به معنای ترور کردن، کشتن از میان بردن با ایجاد رعب و وحشت و به قتل رساندن، آمده است. الفتک، یعنی کسی که فردی را بی‌خبر و از روی غفلت به قتل برساند. جوهری در کتاب لغت خود، درباره معنای فتک چنین آورده است: «فتک آن است که کسی به همراه خود وارد شود و درحالی که او قاتل است، به‌طوری ناگهانی او را به چنگ اندازد و به قتلش برساند» (جوهری، ۱۹۸۷، ۱۶۰۲/۴). برخی دیگر نیز این واژه را همین‌گونه معنا کرده‌اند و اینان روی هردو عنصر قتل ناگهانی و غافلگیرانه بودن تأکید دارند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۴۰۹/۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۴۷۲/۱۰). محاربه از دیگر مفاهیم فقهی است که حسب موضوع مقاله حضار نزدیک‌ترین ارتباط معنایی را با خشونت و افراطی‌گری دارد. «محاربه از ماده حرب و به معنای غارت کردن و جنگیدن است و محارب به معنی (جنگجو) آمده است» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ۳۰۳/۱). شخصی که سلاح خود را و آماده سازد و اقدام به ترساندن مردم و سلب امنیت و ایجاد فساد در جامعه نماید، بدون در نظر گرفتن مکان زمان و جنسیت فرد محارب نامیده می‌شود. اهم مواردی که فقها در تعریف محارب به کار می‌برند: ۱. آختن سلاح به‌طور علنی ۲. برای اطلاق عنوان محارب به فرد صرفاً وقوع قتل لازم نیست؛ بلکه اقدام

به ترساندن مردم و فساد در زمین کند. ۳. آختن سلاح به‌طور آشکارا ۴. تصریح به عدم اهمیت ظرف، مکان زمان و جنسیت فرد در اطلاق عنوان محارب ۵. ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت و فساد در زمین (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ۱۵/۵). محاربه در زبان بیشتر فقهای امامیه عبارت است از: «برهنه کردن و یا به کار بردن سلاح برای ایجاد ترس و وحشت میان مردم». بر این اساس ماده ۲۷۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲ نیز اشعار می‌دارد: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم با ارباب آن‌ها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد».

وجود شرط ایجاد رعب در میان مردم در «محاربه»، این عنوان فقهی را بیش از هر عنوان دیگری به مفهوم ترور و تروریسم نزدیک کرده است، تا جایی که بعضی معتقدند: «تروریسم همان محاربه است که عبارت است از هر گروه اعم از شخص واحد، حکومت، حزب، جمعیت و سازمان که قیام مسلحانه و ایجاد رعب و هراس کنند و امنیت را در جامعه سلب و نقض کنند. در نظام اسلامی محارب خوانده می‌شود» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). ولی واقعیت آن است که این دو مفهوم به‌رغم وجود شباهت‌هایی چندان قابل تطبیق به هم نیستند.

همان‌طور که در تعریف فقهی و قانونی محاربه بیان شد، وجود سلاح و برکشیدن آن برای محاربه ضروری است، ولی از آن جایی که ارتکاب رفتار خشونت‌آمیز و یا تهدید به استفاده از آن، علیه اشخاص یا اموال، مهم‌ترین عنصر تشکیل‌دهنده جرایم تروریستی می‌باشد، دامنه و قلمرو آن بسیار گسترده‌تر از محاربه خواهد بود و بنابراین صرف وجود سلاح، شرط تحقق آن نیست ایجاد ترس و ارباب به هر شکلی به‌خصوص با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیکی، صنعتی، ارتباطی و... می‌تواند موجب وقوع تروریسم گردد.

علاوه بر این، اگرچه هم در محاربه و هم در تروریسم، قصد ایجاد وحشت و سلب آزادی و امنیت مردم، وجود دارد ولی برای تحقق تروریسم لازم نیست مستقیماً امنیت عمومی

سلب گردد؛ به‌خصوص در مواردی که تروریست‌ها برای رسیدن به مقصود خود آماج معینی را هدف حملات خود قرار می‌دهند. مانند سوءقصد‌های سیاسی و ترور افراد مورد حمایت بین‌المللی که تردیدی در تروریستی بودن آن‌ها نیست (حبیب زاده و حکیمی‌ها، ۱۳۸۶: ۴۷-۷۱). در صورتی که بر اساس ماده ۲۷۹ ق.م.ا. ۱۳۹۲: «هرگاه کسی با انگیزه شخصی به‌سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود». تفاوت مهم دیگر این دو عنوان مجرمانه، هدف یا انگیزه ارتکاب آن می‌باشد. وجود یا احراز انگیزه سیاسی یکی از مهم‌ترین وجوه ممیزه بسیاری از جرایم تروریستی می‌باشد. حال آن‌که این عنصر در تعریف فقهی و قانونی محاربه جایگاهی ندارد.

مفهوم فقهی حقوقی دیگری که با خشونت و افراطی‌گری مورد نظر در مقاله حاضر هم‌پوشانی معنایی دارد، افساد فی الارض است. افساد فی الارض در اصطلاح هر نوع اعمالی است که عرفاً از مصداق افساد شمرده شده و منشأ فساد گسترده‌ای در محیطی شود هرچند بدون توسل به اسلحه باشد مانند قاچاقچیان مواد مخدر و کسانی که مراکز فحشا را به‌طور گسترده ایجاد می‌کنند که در این صورت مجازات مذکور در آیه برای آن‌ها جایز است (حسینی شیرازی، ۱۴۰۹، ۸۲/۶).

از دیدگاه بسیاری از فقها، محاربه و افساد فی الارض دو جرم مستقل هستند. بر این اساس، افساد فی الارض و محاربه دو تأسیس مجزا می‌باشند و افساد فی الارض تمامی گناهیانی را که دارای مفسده عمومی می‌باشند از جمله محاربه که به‌نوعی روشن‌ترین مصداق و کامل‌ترین آن است را شامل می‌شود. مستند استدلال مورد اشاره، آیه ۳۲ سوره مائده است که می‌فرماید: «بدین سبب بر بنی‌اسرائیل حکم نمودیم که هرکس نفسی را بدون حق و یا بی‌آن‌که فساد و فتنه‌ای در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته، و هرکس نفسی را

حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده. و هرآینه رسولان ما به‌سوی آنان با معجزات روشن آمدند سپس بسیاری از مردم بعد از آمدن رسولان باز روی زمین بنای فساد و سرکشی را گذاشتند». بر این اساس، افساد در ارض اعم است و محاربه، اخص لیکن نه به آن معنا که فساد در ارض همه گناهان را شامل است بلکه به این معنا که تنها گناهیانی را شامل می‌شود که دارای مفسده عمومی هستند از قبیل اشاعه فحشاء، ایجاد اغتشاش و بی‌نظمی قاجاق و شیوع مواد مخدر؛ مسائلی از این قبیل که محاربه یکی از مصادیق بارز آن است که میزان مجازات آن به دلیل رکن خاص مادی آن به طریق مذکور در آیه تعیین شده است (حبیب‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۳). با دقت نظر در تعریف فوق این نتیجه حاصل می‌گردد که افساد فی الارض به عام بودن اشاره دارد به‌نحوی که هر عملی را شامل می‌شود. در میان حقوقدانان نیز برخی معتقدند که عبارت افساد فی الارض دلالت بر عنوان مجرمانه مشخصی ندارد و در تعریف و تبیین این مفهوم می‌نویسد: «... در اصطلاح فقه جزایی مترادف با محاربه می‌باشد و عنوان مجرمانه مشخص و مبین ندارد، به سخن دیگر، به هم ریختن اعتدال و نظم عادی جامعه و ایجاد فساد در زمین به‌منظور سلب امنیت و آسایش عمومی و ایجاد رعب و هراس برای مردم با استفاده از سلاح و مقاتله و جنگ افساد فی الارض است و تنها نوع منصوص و صریح مجرمانه آن محاربه می‌باشد» (ایمانی، ۱۳۸۶: ۸۱).

به نظر می‌رسد در مورد این تعریف کافی باشد که تنها به این نکته اشاره شود که مستفاد از کلام، فقها این گروه از حقوقدانان افساد را به شکل خاصی از جرایم علیه امنیت قلمداد نموده‌اند و آن را مترادف محاربه می‌دانند و افساد فی الارض را یک مفهوم عام می‌دانند که مصداق اصلی و بارز آن محاربه می‌باشد.

۲-۲- وظیفه دولت در مقابله با خشونت و افراطی‌گری

مقابله با عاملان خشونت و افراطی‌گری که تحت عنوان افساد فی الارض و محاربه انجام شود، وظیفه حکومت اسلامی است. مجازات چنین افرادی اعدام است. مستند قرآنی این

عنوان مجرمانه، آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده می‌باشد. خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: «کیفر کسانی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد کردن می‌کوشند این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دست‌ها یا پاهایشان در جهت خلاف یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید شوند. این ذلت و خواری عذاب آن‌ها در دنیاست و برای آن‌ها در آخرت عذابی بزرگ است» قانون‌گذار نیز در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ ماده ۲۸۶ و تبصره آن را به جرم افساد فی الارض تخصیص داده و مجازات اعدام را برای مرتکبان این جرم تعیین نموده است. این ماده اشعار می‌دارد هرکس به‌طور گسترده مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد به‌گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.

۳- مسؤولیت دولت‌ها در مقابله با خشونت و افراطی‌گری در

اسناد بین‌المللی

۳-۱- تعهدات فرهنگی

مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه پیشنهادی از سوی ایران در مورد «جهان علیه خشونت و افراطی‌گری» را با اجماع و ۱۹۰ رأی مثبت به تصویب رساند. پیشنهاد این اقدام از سوی رئیس‌جمهور وقت ایران در جریان سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل مطرح شده بود. در این قطعنامه تأکید می‌شود که با تقویت مدارای فرهنگی و دینی و به رسمیت شناختن حقوق همه انسان‌ها راهی به‌سوی کاستن از ظرفیت‌های بر روز خشونت بر مبنای تمایزهای فرهنگی است. به‌منظور شتاب بخشیدن به روند نفی خشونت و افراطی‌گری باید به همه اشکال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی و حاکمیت قانون احترام گذاشته و از آن پشتیبانی شود

و از همه اقدامات محلی، ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی در این زمینه و در همکاری باجوامع مدنی و در جهت اشاعه تفاهم، بردباری و اقدامات غیر خشونت‌آمیز ازجمله برنامه‌ها و مؤسسات فعال در زمینه آموزش، علوم، فرهنگ، ارتباطات و اطلاعات، تقویت نهادهای دموکراتیک، حذف همه اشکال عدم بردباری، خشونت ریشه‌کنی فقر و بی‌سوادی و کاهش نابرابری‌ها در درون و در میان ملت‌ها به‌منظور پوشش همگانی حمایت کنند و با ایجاد فرهنگ جهانی حقوق بشری و درنهایت شناساندن سازوکارهای تضمین حقوق بشر و نهادهای حمایتی برای مقابله با نقض حقوق بشر و الزام به رعایت آن و درنهایت با تکیه و اجرای موازین نظام حقوق بشر بین‌المللی به‌سوی نفی خشونت و افراطی‌گری به‌پیش رفت. موازین و هنجارهای حقوق بشری هم به‌عنوان سازوکاری برای قطع چرخه خشونت و برقراری صلح است و درواقع استفاده از امکانات حقوق بشر برای مقابله با جلوه‌های خشونت و نهادینه کردن فرهنگ صلح است که برای اهداف هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد. درواقع یکی از راه‌حل‌های بحران معاصر، احترام و رعایت موازین حقوق بشر بین‌المللی است.

۳-۲- وضع مجازات

یکی از اسنادی که به تعهدات دولت‌ها در مقابله بازور و خشونت و افراطی‌گری پرداخته، کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی می‌باشد که در ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ میلادی و در ۲۵ ماده به تصویب رسید. براساس ماده ۴ این کنوانسیون‌ها که به جهت استیفای حقوق بشر و جلوگیری از تبعیض نژادی تدوین گردیده: دول عضو مخصوصاً متعهد می‌شوند که: الف- نشر هر نوع افکار مبتنی بر تفوق یا نفرت نژادی و تحریک به تبعیض نژادی و همچنین اعمال زور یا تحریک به‌زور علیه هر نژاد و یا هرگروه که از حیث رنگ و قومیت متفاوت باشند و نیز بذل هر نوع مساعدت من‌جمله کمک مالی به فعالیت‌های تبعیضی نژادی را قانوناً از جرایم قابل مجازات اعلام نماید. ب- سازمان‌ها و فعالیت‌های

تبلیغاتی متشکل و هر قسم فعالیت تبلیغاتی دیگر را که محرک تبلیغات نژادی بوده و یا آن را تشویق نماید و عضویت در این‌چنین سازمان‌ها را قانوناً از جرایم قابل مجازات اعلام نماید. ج- به مقامات مسؤول یا مؤسسات عمومی از مملکتی و یا محلی اجازه ندهند تبعیضات نژادی را ترغیب یا تشویق نمایند.

همچنین دولت‌های عضو کنوانسیون، تبعیض نژادی را محکوم می‌نمایند و متعهد می‌شوند که با توسل به کلیه وسایل مقتضی و بدون درنگ سیاستی را دنبال کنند که هدف آن از بین بردن هر نوع تبعیض نژادی و تسهیل توافق و تفاهم در بین کلیه نژادها باشد و برای نیل به این مقصود: الف) هر یک از دولت‌های عضو متعهد می‌شود که به هیچ نوع اقدام و یا رفتار تبعیض نژادی علیه اشخاص و گروه‌های افراد و یا مؤسسات مبادرت نرزد و ترتیبی فراهم آورد که کلیه مقامات و مؤسسات دولتی اعم از مملکتی یا محلی این تعهد را رعایت نمایند. ب) هر یک از دولت‌های عضو متعهد می‌شود که هیچ روش تبعیض نژادی را که از طرف فرد یا سازمانی اتخاذ گردیده مورد تشویق و دفاع و یا تأیید قرار ندهد. ج) هر یک از دولت‌های عضو موظف است تدابیر مؤثری اتخاذ نماید که سیاست‌های مملکتی و محلی تجدیدنظر و مقرراتی را که موجب ایجاد و یا تثبیت و استمرار تبعیضات نژادی گردد در هر کجا که باشد اصلاح یا ابطال و یا فسخ کند (مهرپور، ۱۳۸۳: ۹۲-۹۳).

علاوه بر این، دول عضو هر نوع تبلیغات و تشکیلاتی را که از افکار و نظریه‌های مبتنی بر تفوق یک نژاد و یا گروهی از اشخاصی که رنگ و یا منشأ قومی معین دارند الهام بگیرد و یا هر نوع تنفر و تبعیض نژادی را توصیه یا تشویق کند، تقبیح می‌نماید و متعهد می‌شوند که به‌منظور ریشه‌کن ساختن این‌چنین تحریکات یا تبعیضات و به‌طور کلی برای محو هر قسم تبعیض نژادی سریعاً تدابیر لازم را اتخاذ نمایند، و در این راه اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر و نیز حقوقی را که

در ماده پنجم این قرارداد تصریح گردیده است موردتوجه قرار دهند.

تبعیض نژادی به هر نوع تمایز و ممنوعیت یا محدودیت و یا رجحانی اطلاق می‌شود که بر اساس نژاد و رنگ یا نسب و یا منشأ ملی و یا قومی مبتنی بوده و هدف یا اثر آن از بین بردن و یا در معرض تهدید و مخاطره قرار دادن شناسایی یا تمتع و یا استیفاء در شرایط متساوی از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و یا در هر زمینه دیگری از حیات عمومی باشد. تبعیض نژادی همواره یکی از آسیب‌ها و مشکلاتی بوده است که جامعه بین‌الملل و انسان‌ها را تحت تأثیر خود قرار داده است، بدین‌گونه که با اعمال هر نوع تبعیض نژادی در سطح یک جامعه بشری، سبب برتری ظاهری یک گروه بر سایر گروه‌ها می‌گردد و نقض حقوق بشر را به دنبال دارد. از این‌رو برای پیشگیری از بروز هر نوع تبعیض نژادی و استیفای حقوق بشر و برابری تمام افراد در قبال قانون، کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های مختلفی در سطح بین‌الملل به تصویب رسید، که در این خصوص به حمایت از جامعه بشریت پرداخته‌اند.

۳-۳- تحریم و مقابله نظامی

شورای امنیت اقدام جدی‌اش در مبارزه با خشونت و افراطی‌گری را با صدور قطعنامه ۷۴۷ شروع کرد. چهار سال بعد از انفجار پرواز ۱۰۳ هواپیمای پان امریکن در سال ۱۹۸۸ میلادی در اسکاتلند و کشته شدن تعدادی از شهروندان آمریکایی و چند تبعه انگلیسی، این قطعنامه به‌منظور اجرایی شدن قطعنامه ۷۳۱ این شورا صادر شد. بر اساس قطعنامه ۷۳۱، لیبی موظف شده بود دو تبعه مظنون به دست داشتن در حادثه لاکربی را تحویل دهد. بر اساس قطعنامه ۸۸۳، شورای امنیت لیبی را به دلیل عدم استرداد مظنونین انفجار هواپیمای آمریکا بر فراز لاکربی این کشور را از نظر خرید تسلیحات، تجهیزات هوایی، امور دیپلماتیک و وسایل و ابزارهای لازم برای استخراج نفت شدید تحریم کرد. این اولین بار بود که شورای امنیت سازمان ملل بر اساس ماده ۴۱

تکرار مفاد قطعنامه‌های قبلی اعلام کرد که سودان خواسته‌های شورا در قطعنامه ۱۰۴۴ را اجرا نکرده است. شورای امنیت در وهله اول از دولت سودان می‌خواهد بند ۴ قطعنامه ۱۰۴۴ از جمله استرداد سه متهم به اتیوپی و توقف حمایت از تروریسم بین‌الملل را اجرا نماید. دوم از تمام اعضای سازمان ملل می‌خواهد از تاریخ ۱۰ مه ۱۹۹۶ تا زمانی که شورای امنیت تشخیص دهد، تحریم‌هایی علیه سودان به اجرا گذارند. از جمله این محدودیت‌ها می‌توان به کاهش سطح نیروهای کنسولی و دیپلماتیک این کشور در کشورهای دیگر و مسافرت اعضاء دولت سودان به کشورهای دیگر را نام برد. همچنین از سازمان‌های بین‌المللی خواسته شد که از برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی در خاک سودان پرهیز کنند.

شورای امنیت در ۱۶ اوت ۱۹۹۶ (کمتر از ۴ ماه بعد از صدور قطعنامه ۱۰۵۴)، با صدور قطعنامه ۱۰۷۰، سودان را تحریم هوایی کرد. در این قطعنامه که مانند قطعنامه قبلی با رأی ممتنع چین و روسیه و بدون رأی منفی به تصویب رسید، عدم اجرای درخواست‌های شورای امنیت برای استرداد سه متهم، به‌عنوان تهدید صلح و امنیت بین‌المللی، تلقی شده و شورا در قالب فصل هفتم منشور از دولت‌های عضو سازمان ملل خواست علاوه بر محدودیت‌های دیپلماتیک پیشین، از پرواز یا فرود هواپیماهای سودانی از خاک خود یا به خاک خود جلوگیری کنند و همچنین اجازه ندهند هواپیماهای سودانی از حریم هوایی آن‌ها عبور نمایند.

در مورد پرونده سودان نیز گرچه همانند قضیه لاکربی، مبنای اعمال تحریم، عدم استرداد متهمین به ارتکاب عمل تروریستی به دولت متقاضی بود؛ ولی در قضیه اخیر از بعضی لحاظ، نوآوری‌هایی به چشم می‌خورد. در این مورد شورای امنیت به‌عنوان مجری حقوق بین‌الملل قراردادی و ضامن اجرای تصمیمات یک سازمان منطقه‌ای عمل می‌کند. شورای امنیت از سودان می‌خواهد بر اساس معاهده دوجانبه استرداد ۱۹۶۴ بین سودان و اتیوپی، به استرداد سه مظنون بپردازد. از

منشور برای مقابله با آنچه تروریسم بین‌المللی تحت حمایت دولت‌ها خوانده می‌شد وارد عمل شد. می‌توان گفت قطعنامه ۸۳۳، نخستین و مهم‌ترین اقدام شورای امنیت در تبدیل تروریسم بین‌الملل (به‌ویژه تروریسم مورد حمایت دولت) به یکی از تهدیدهای مهم برای صلح و امنیت بین‌المللی حساب می‌آید. در قطعنامه‌های صادرشده علیه لیبی علاوه بر تحریم این کشور در چند حوزه مختلف، همواره بر این نکته تأکید می‌شد که لیبی در تروریسم بین‌الملل و تروریسم مورد حمایت دولت‌ها دخالت کرده است، بنابراین اولین قطعنامه‌هایی که در چارچوب فصل هفتم منشور منحصراً درباره موضوع تروریسم بین‌المللی تصمیم‌گیری نمود، قطعنامه‌های ۷۴۸ و ۸۳۳ بود (Daudet, 1997: 210). سودان دومین کشوری بود که به همراه لیبی پس از جنگ سرد توسط شورای امنیت سازمان ملل متهم به حمایت از تروریسم دولتی شد. شورای امنیت، برای دومین بار پس از جنگ سرد و در طی دوران حیات خود، یک دولت مستقل را به اتهام حمایت از تروریسم بین‌الملل تحریم کرد. اتهام اصلی سودان تحویل ندادن سه مظنون متهم به شرکت در یک عملیات تروریستی (سوءقصد به جان حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر) بود. شورای امنیت طی قطعنامه‌های ۱۰۴۴، ۱۰۵۴، ۱۰۷۰ به‌مرورزمان فشارها را بر سودان شدت بخشید تا جایی که در قطعنامه پایانی تحریم‌ها را به حداکثر رسانید (Daudet, 1997: 210). شورای امنیت در این قطعنامه که در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۶ به‌اتفاق آرا به تصویب رسید از دولت سودان خواست بدون تأخیر تن به خواست‌های این سازمان دهد. در این قطعنامه با اشاره به کنوانسیون ۱۹۷۳ نیویورک در مورد جلوگیری و مجازات افراد مورد حمایت بین‌المللی و لزوم همکاری بین‌المللی برای مقابله با پدیده تروریسم، سوءقصد به جان رئیس‌جمهور مصر محکوم شد.

سه ماه از صدور قطعنامه ۱۰۴۴ شورای امنیت گذشته بود که شورا قطعنامه ۱۰۵۴ را به تصویب رساند. در این قطعنامه که با رأی ممتنع چین و روسیه به تصویب رسید شورا ضمن

جایگزین دو قطعنامه مزبور کند و بدین‌وسیله تدابیر خود در رابطه با مبارزه با تروریسم و الزامات دولت‌ها در این زمینه را اعلام کند. این قطعنامه باید به‌طور صریح در بردارنده مقررات حقوق بشر باشد زیرا تدابیر مؤثر برای مبارزه با تروریسم و رعایت حقوق بشر نه‌تنها منافی هم نبوده، بلکه مکمل و تقویت‌کننده یکدیگرند.

قبل از حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سازمان ملل و بسیاری از کشورها به خشونت و افراطی به‌عنوان یک معضل در سطح داخلی، ملی و یا در سطح منطقه‌ای نگریسته و توجه چندانی به خشونت و افراطی‌گری در سطح جهانی نداشتند. علاوه بر این، سازمان‌های بین‌المللی نیز دلیل محکمی برای ورود جدی به موضوع خشونت و تروریسم بین‌الملل احساس نکرده و از این بابت تهدیدی را متوجه خود نمی‌دیدند. اما حادثه ۱۱ سپتامبر همه را غافلگیر کرد. این حمله به‌سرعت جامعه جهانی را در بهت و حیرت فرو برد. به‌دنبال این بهت جهانی بود که کشورها و در سطح کلان‌تر سازمان‌های بین‌المللی، سیاست‌ها و راهکارهایی برای مقابله با این مسأله بین‌المللی پیشنهاد داده و در اجرای این سیاست‌ها گام برداشتند. شورای امنیت سازمان ملل متحد به‌عنوان مهم‌ترین رکن سیاسی و بازوی سازمان ملل متحد، در اولین اقدام خود بلافاصله تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۱۳۶۸ را به‌اتفاق آرا صادر کرد. در این قطعنامه شورای امنیت بر حق ذاتی کشورها در دفاع از خود براساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد تأکید کرد و از اعضای جامعه بین‌المللی خواست که در مقابله با تهدیدات جدید بین‌المللی متحد و هماهنگ باشند. این قطعنامه همچنین اقدامات ایالات‌متحده و متحدانش را که به گروه تروریستی القاعده اعلان‌جنگ داده بودند، مورد تأیید قرار داد.

۳-۴- مبارزه با تأمین مالی خشونت و افراطی‌گری

واکنش شورای امنیت به حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر به صدور قطعنامه ۱۳۶۸ محدود نگردید. شورا در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ تشکیل جلسه داد و قطعنامه ۱۳۷۳ را صادر کرد. بر

سوی دیگر دلیل اصلی اعمال تحریم بر سودان، عدم اجرای تصمیمات سازمان وحدت آفریقا توسط این دولت است.

شورای امنیت در راستای مقابله با خشونت و افراطی‌گری، قطعنامه ۱۲۶۷ را صادر کرد. قطعنامه ۱۲۶۷ در مورد انسداد وجوه و سایر منابع مالی طالبان است. این قطعنامه در تاریخ ۱۵ اکتبر ۱۹۹۹ به مسئله طالبان پرداخت. قطعنامه طبق فصل هفتم منشور سازمان ملل، از کشورهای عضو می‌خواهد دارایی‌های طالبان را مسدود نمایند. کشت، تولید، قاچاق مواد مخدر و نقض حقوق بشردوستانه از دیگر موضوعات قطعنامه بودند. شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه شماره ۱۲۶۷، تحریم‌هایی را علیه طالبان به مورد اجرا گذاشت و کمیته‌ای را برای اجرای این تحریم‌ها تعیین نمود.

در ادامه، در تاریخ ۱۹ دسامبر سال ۲۰۰۰ شورای امنیت قطعنامه شماره ۱۳۳۳ را تصویب نمود و دامنه تحریم‌ها، به شخص بن‌لادن و اعضای القاعده تعمیم داده شد. در این قطعنامه شورا از کمیته مزبور خواست تا لیستی از افراد و نهادهای مرتبط با بن‌لادن و القاعده را تهیه نماید. علاوه بر این شورای امنیت در مورد ایجاد راهکار نظارت بر اجرای مفاد قطعنامه‌های ۱۲۶۷ و ۱۳۳۳، قطعنامه ۱۳۶۳ را صادر کرد.

تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل از سوی حکومت طالبان و سازمان القاعده و درعین حال تلاش برای وادار کردن طالبان به تحویل رهبر القاعده، اساس و مبنای صدور قطعنامه ۱۳۶۳ بود. البته انتقادهایی به این قطعنامه مطرح است. زیرا با وجودی که این قطعنامه نیز براساس فصل هفتم منشور صادر شد، اما در چارچوب اختیارات اجرایی شورا نیست. زیرا ضروری است اشخاص متهم در اعتراض به تحریمشان از سوی مقامات سیاسی، به محاکم حقوقی نیز دسترسی داشته باشند.

منتقدان معتقدند که شورا باید با تصویب یک قطعنامه جدید که بر اساس فصل هفتم اتخاذ نشده باشد، آن را

اساس این قطعنامه دولت‌های عضو موظف‌اند که از ارائه هرگونه پشتیبانی (فعال یا غیرفعال) به نهادهای یا اشخاصی که در تروریسم دخالت دارند، خودداری کنند. این می‌تواند مواردی از قبیل ممنوع کردن عضوگیری گروه‌های تروریستی و عدم تحویل اسلحه به آن‌ها باشد. بر اساس این قطعنامه که شورای امنیت آن را براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، صادر کرده، همه کشورها باید از تأمین مالی فعالیت‌های تروریستی جلوگیری و آن را ممنوع کنند. علاوه بر این کشورها موظف‌اند هرگونه ارائه یا جمع‌آوری رضایت‌مندانه منابع مالی به طرق مختلف (مستقیم و غیرمستقیم) توسط اتباع خود یا در قلمرو خود و نیز چنانچه از این منابع مالی جهت انجام اعمال تروریستی استفاده شود یا با علم به اینکه قرار است از آن منابع مالی به این منظور استفاده شود را عملی مجرمانه تلقی کنند.

در قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت تصریح می‌کند، همه دولت‌های عضو سازمان ملل می‌بایست از سازمان‌دهی، برانگیختن، یاری‌رساندن یا همکاری در اعمال تروریستی در کشور دیگر و نیز شرکت کردن در فعالیت‌های سازمان‌یافته در قلمرو خود، به‌منظور ارتکاب این قبیل اعمال اجتناب کنند و بدون فوت وقت، دارایی‌ها، منابع مالی و سایرمنابع اقتصادی کسانی را که دست به اقدامات تروریستی می‌زنند، یا در پی ارتکاب اعمال تروریستی هستند یا در حملات تروریستی همکاری و انجام آن را تسهیل می‌کنند، مسدود نمایند؛ همچنین دارایی‌های اقتصادی یا منابع مالی و دیگر امکانات اقتصادی که به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به این قبیل افراد تعلق داشته یا در اختیار آنان قرار دارد، باید هر چه سریع‌تر مسدود شود. منافع اقتصادی، منابع مالی و خاص افراد و نهادهایی که از جانب یا به دستور این قبیل افراد و نهادهای دست به فعالیت‌های تروریستی می‌زنند، نیز مشمول همین قانون قرار می‌گیرند.

همچنین همه کشورها می‌بایست از پناه دادن به کسانی که اعمال تروریستی را تأمین مالی، طراحی و پشتیبانی می‌کنند

یا مرتکب آن می‌شوند، یا به آن‌ها امان می‌دهند، خودداری کرده و مانع آن شوند که افراد تأمین‌کننده هزینه اقدامات تروریستی از قلمرو آن‌ها بر ضد دیگر کشورها یا شهروندان خودشان استفاده نمایند. همچنین کمیته‌ای به نام «کمیته ضد تروریسم» تشکیل و برای عاملان حوادث تروریستی و کسانی که از تروریسم حمایت مالی می‌کنند، مجازات‌هایی تعیین شد. اما این قطعنامه تنها جنبه سلبی نداشت، یعنی به این صورت نبود که صرفاً بر پایه یک سلسله گزارش‌های نفی‌کننده در حمایت مالی یا همکاری با تروریست باشد. بلکه جنبه ایجابی هم داشت. بدین‌صورت بخشی از قطعنامه کشورهای عضو را متعهد می‌کند در مبارزه با تروریست‌ها از طریق همکاری کامل اطلاعاتی، تعقیب و مجازات تروریست‌ها، و تصویب کنوانسیون‌های بین‌المللی، اقدام کنند.

می‌توان گفت که محتوای قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت هم تلاش می‌کند با تأمین مالی تروریسم مبارزه کند و هم سعی دارد به‌نوعی هنجارهای بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم را ترسیم و تدوین نماید. بر این اساس کلیه کشورها مکلف شده‌اند تا از تأمین مالی اعمال تروریستی پیشگیری و با آن مبارزه کنند و ارائه و جمع‌آوری عمدی وجوه، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به هر وسیله، توسط اتباع خود یا داخل سرزمین خود را با علم به این‌که قرار است این وجوه برای اجرای اقدامات تروریستی مورداستفاده قرار گیرد، جرم تلقی کنند. علاوه بر این کشورهای عضو مکلف شده‌اند تا "هر شخصی را که در تأمین مالی اقدامات تروریستی مشارکت داشته باشد یا از آن حمایت کند، محاکمه کنند.

تعهدات دولت در قطعنامه ۱۳۷۳ به مبارزه در تأمین مالی تروریست‌ها خلاصه نمی‌شود. خودداری از پناه دادن به تروریست‌ها، پیشگیری از انجام اقدامات تروریستی، ناامن ساختن شرایط فعالیت افرادی که اقدام به تأمین مالی، طراحی یا حمایت از فعالیت‌های تروریستی می‌کنند، محاکمه تروریست‌ها و حامیان آن‌ها، انجام تحقیقات و رسیدگی‌های کیفری و ممانعت از انتقال تروریست‌ها یا گروه‌های تروریستی

با اعمال تدابیر کنترل مرزها و انجام سایر نظارت‌های لازم از دیگر تعهدات کشورها عنوان شده است. همچنین قطعنامه از کلیه کشورها می‌خواهد در اسرع وقت به پروتکل‌های بین‌المللی و کنوانسیون‌های مربوط به تروریسم، از جمله کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با تأمین مالی تروریسم بپیوندند.

پس از گذشت سه سال از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و تدوین قوانین متعددی از سوی شورای امنیت، در زمینه مبارزه با تروریسم خیلی زود شورا به این نتیجه رسید که اجرای قوانین نیازمند نظارت و پی‌گیری‌های متعدد است. به همین منظور در ۲۶ مارس ۲۰۰۴ شورا، قطعنامه ۱۵۳۵ به تصویب رسید که بر اساس آن مدیریت و اجرای قوانین ضد تروریستی در دستور کار شورا قرار گرفت. در حقیقت شورای امنیت تلاش کرد با صدور قطعنامه ۱۳۵۳ فعالیت‌های کشورهای مختلف در مبارزه با تروریسم را به‌نوعی انسجام برساند و در سطوح مختلف میان کشورها هماهنگی لازم را ایجاد کرده و به‌این‌ترتیب، حجم گسترده فعالیت‌ها را سازمان‌دهی کند. بر همین اساس پی‌بردن به ظرفیت‌های بین‌المللی، منطقه‌ای، محلی، نظم‌دهی و سازمان‌دهی این ظرفیت‌ها و کمک به کشورهایی که به همکاری در اجرایی کردن قوانین ضد تروریستی نیاز دارند به‌عنوان هدف مهم عملیاتی کشورهای عضو تلقی شد. به همین منظور در قطعنامه ۱۳۷۳ تأکید شد هر دولت باید گزارش‌های اولیه‌اش در رابطه با اقداماتی که در مبارزه با تروریسم صورت داده را ارائه کند. لذا ۵۵۰ گزارش به شورا ارسال شد و ۱۹۱ عضو سازمان ملل در گزارش‌های ارسالی خود بر انجام اقدامات داخلی و بین‌المللی و بازنگری قوانینشان خبر دادند.

نتیجه‌گیری

خشونت و افراطی‌گری که عموماً به شکل تروریسم نمود پیدا می‌کند به لحاظ تاریخ پیدایش، پدیده تازه‌ای نیست. اما از آنجایی که در سال‌های اخیر خشونت و افراطی‌گری ماهیتی جدید به خود گرفته و مبدل به واقعیتی خوف‌انگیزتر شده که

صلح و امنیت‌جهانی را تحت‌تأثیر قرار داده است، بیش از هر زمان دیگر ضرورت‌های مقابله با آن و تعهدات دولت‌ها در این خصوص مطرح شده است. از دیدگاه فقهی مفهوم خشونت و افراطی‌گری شناخته شده نیست. فتک، محاربه و افساد فی‌الارض نزدیک‌ترین مفاهیم به خشونت و افراطی‌گری است که سلب آرامش و امنیت عمومی را به دنبال داشته و حکومت متعهد است با عاملان آن مقابله نماید. در اسناد بین‌المللی نیز قطعنامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل و همچنین کنوانسیون مبارزه با هرگونه تبعیض نژادی دولت‌ها در مقابله با خشونت و افراطی‌گری متعهد دانسته‌اند. تعهدات دولت در اسناد بین‌المللی از اقدامات فرهنگی در راستای تقویت حکومت قانون، رشد و آگاهی و ایجاد تساهل در جامعه تا تحریم گروه‌های تروریستی، ممنوعیت حمایت و تأمین مالی و مبارزه نظامی را شامل می‌شود. واقعیت این است خشونت و افراطی‌گری در بسیاری موارد از سوی خود دولت‌ها در راستای تحقق اهداف موردنظر ترویج می‌شود. در بسیاری موارد نیز وجود دولت‌های ضعیف و ناکارآمد که امکان اعمال اقتدار حاکمیتی در قلمرو جغرافیای سیاسی خود نیستند زمینه ظهور خشونت و افراطی‌گری را فراهم می‌کند. درواقع دولت‌ها که باید با خشونت و افراطی‌گری مقابله نمایند به دلیل منافع و یا ناتوانی عامل ترویج خشونت و افراطی‌گری می‌شوند.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است. **منابع و مأخذ**

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی و عربی

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵). *الکامل*. جلد سوم، بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. جلد اول و دهم، بیروت: دار صادر.
- استیرن، فرانسوا (۱۳۸۱). *خشونت و قدرت*. ترجمه بهنام جعفری، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۶). *فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری*. چاپ دوم، تهران: انتشارات نامه هستی.
- آباد، معصومه؛ رفیعی، شهرام؛ گلکانی، محمدمهدی؛ مؤذن جامی، محمدهادی و واعظ مهدوی، محمدرضا، (۱۳۸۸). *خشونت و ایمنی*. چاپ اول، تهران: نشر رادش.
- آقابابایی، حسین، (۱۳۹۰)، «نسبیگری حقوق بشر و افراطگرایی مذهبی». *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، ۱۱(۱): ۱۹۱-۲۰۶.
- آل کجاف، حسین و حیدری، بهاره (۱۳۹۵). «قطعنامه جهان علیه خشونت و افراطگرایی از نظریه تا عمل». *مجله سیاست خارجی*، ۳۰(۳): ۶۳-۸۸.
- پرفیت، آلن (۱۳۷۸). *پاسخ‌هایی به خشونت*. ترجمه مرتضی محسنی، چاپ اول، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۹۸۷). *صاحح اللغة*. جلد چهارم، بیروت: دار العلم الملائین.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر و حکیمی‌ها، سعید (۱۳۸۶). «ضرورت جرم‌انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران». *مجله مدرس علوم انسانی*، ۱۱(۵۱): ۴۷-۷۱.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۸۸). *محاربه در حقوق کیفری ایران*. چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.

- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۹). *الفقه*. جلد ششم، بیروت: انتشارات دار العلوم.

- شهید ثانی، زین الدین (۱۴۱۳). *مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام*. جلد پنجم، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- کاظمی نائینی، سید موسی (۱۳۹۴). «نقش شورای امنیت سازمان ملل در تحقق شعار جهان علیه خشونت و افراطگرایی با تأکید بر قطعنامه پیشنهادی ایران»، *مجله سیاست خارجی*، ۲۹(۲): ۸۱-۱۱۵.

- متوسلی، فاطمه (۱۳۹۸). «افراطگرایی خشونت‌آمیز تحت تأثیر مبانی فکری بنیادگرایی مروری بر مدل‌های مفهومی و تحقیقات کاربردی». *مجله پژوهش ملل*، ۴۷: ۲۳-۴۵.

- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۱). *مسأله ترور و تروریسم از منظر اسلام در تروریسم و دفاع مشروع از منظر اسلام و حقوق بین‌الملل*. چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.

- مهرپور، حسین (۱۳۸۳). *نظام بین‌المللی حقوق بشر*. چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.

ب. منابع انگلیسی

- Andrew, G & Zeuthen, M (2016). *Violent Extremism GSDRC Professional Development Reading Pack*. Birmingham, UK: University of Birmingham.
- Daudet, Y (1997). *Intl Action Against State Terrorism*. In Rosalyn Higgins & Maurice Flory *Terrorism & International law*, London & Newyork: Routledge.
- Kilp, A (2011). "The Ontology And Epistemology of Extremism". *Endc Proceedings*, 14: 9.
- Southers, E (2013). *Homegrown Violent*. Anderson Publishing.